

# سیاست چین در آسیای مرکزی<sup>۱</sup>

زاسکیا هیبر<sup>۲</sup>

چین در منطقه آسیای مرکزی انتظاراتی دارد که شامل صلح پایدار و تکمیل روابط، عقب‌راندن حرکت‌های اسلامی، سرکوب تمایلات تجزیه‌طلبانه، جلوگیری از قاچاق اسلحه، تأمین منافع اقتصادی خود در حوزه انرژی و محدود کردن حوزه نفوذ آمریکا است. در آسیای انرژی، امنیت و گسترش اقتصادی در ارتباط مستقیم با یکدیگر قرار دارند. مصرف و تقاضای فزاینده انرژی در داخل، موجب ایجاد ثبات در منطقه غربی «سین‌کیانگ» و نیز در منطقه آسیای مرکزی می‌گردد؛ این ثبات برای رشد اقتصادی و مدرن‌سازی چین حایز اهمیت است. در حال حاضر روابط چین و آسیای مرکزی از نوع سازنده و با سمت و سوی تعادلی است. برنامه‌های جاه‌طلبانه‌ای برای پیوستن چین به شبکه حمل و نقل آسیای مرکزی وجود دارد تا به این طریق نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان به بازارهای ژاپن و کره جنوبی منتقل گردد. چین روی هم رفته افغانستان را نیز در چارچوب سیاست خود در آسیای مرکزی مشاهده می‌کند.

غرب آسیا و آسیای مرکزی برای چین از درجه دوم اهمیت برخوردار است. منافع اصلی سیاست خارجی چین در حوزه اقیانوس آرام (یعنی در روابط ماورای اقیانوس آرام) و نیز برقراری رابطه اقتصادی با شمال و جنوب آسیا است.<sup>۳</sup> رهبری چین در ۱۹۹۴ اعلام کرد که این کشور به هیچ وجه در پی کسب نفوذ سیاسی یا اقتصادی در آسیای مرکزی نیست؛ «ما در کشور خودمان به حد کافی نگرانی داریم و هیچ‌گونه قصد و نیتی و یا علاقه‌ای به پُر کردن این

1. Hieber, Saskia; Chinas Mittelasiienpolitik, in: Afghanistan und Mittelasiien, (Published by) SWP, Marz 1998, Ebenhausen/ Germany

۲. [خانم «زاسکیا هیبر» (Saskia Hieber)]، محقق بنیاد علم و سیاست آلمان، در رشته چین‌شناسی است. خانم لادن مختاری این مقاله را از آلمانی به فارسی ترجمه کرده است.

۳. از نگاه چین «کانونهای بحران» (Hot Spots) آینده در کره، کامبوج، کشمیر، دریای چین جنوبی، تایوان و گسترش سلاح‌های هسته‌ای قرار دارند. مقایسه کنید با:

Charles E. Morrison (Publisher), Asia Pacific Security Outlook. China, East West Center, Honolulu 1997, p.33.

خلاء (پس از فروپاشی شوروی) نداریم.<sup>۱</sup>

در سیاست خارجی چین، طرح جامع و واحدی مشاهده نمی‌شود، اما حاصل میزان متوسطی از اعمال نفوذ در گره، همکاری با روسیه در زمینه ایجاد ثبات و بهبود روابط با هند، استنباطی است که به کمک مشی‌های راهبردی در زمینه احتراز از درگیری، قابل توضیح است. اما مشاهده دریای چین جنوبی که ادعاهای متجاوزانه این کشور در آن موجب بروز ناامنی شده است، تصویر متناقضی از سیاست خارجی چین به دست می‌دهد. با این وجود، حضور در کلیه سازمانهای بین‌المللی آسیا و مشارکت در هر نظام امنیتی آسیایی، هدف اعلام شده چین است. بروز تحول در فضای عظیم آسیای مرکزی امکانات کافی برای کسب نفوذ چین در این منطقه را فراهم آورده است.<sup>۲</sup> تاکنون حضور آشکار این کشور از طریق دیپلماسی دیدار با سران دول آسیای مرکزی و امضای توافقنامه‌های اقتصادی و مرزی با آنها، فراتر نرفته است. سمت و سوی نگاه پکن به رابطه با دولتهای کوچک همسایه، ضمن آنکه «پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز» را تبلیغ می‌کند<sup>۳</sup>، نه تنها مبتنی بر تساوی طرفین نبوده، بلکه از بالا به پایین است. روی هم رفته در دورنمای این روابط تصویری مبهم و متضاد مشاهده می‌شود.

با این حال چین در منطقه آسیای مرکزی انتظاراتی دارد که شامل صلحی پایدار و تکمیل روابط، عقب‌راندن حرکت‌های اسلامی، سرکوب تمایلات تجزیه‌طلبانه، جلوگیری از قاچاق اسلحه، تأمین منافع اقتصادی خود در حوزه انرژی و محدود کردن حوزه نفوذ آمریکا است:

- این منطقه شاهد اختلاف‌های چین و روسیه بوده و اوضاع سیاسی منطقه متشنج پیرامون و داخل افغانستان از جمله مبانی حایز اهمیت برای مشارکت امنیتی جدید میان روسیه و چین است. عقب‌نشینی شوروی از افغانستان از آغاز دهه ۱۹۸۰ پیش‌شرطی برای نزدیک شدن چین و شوروی بود. طبیعی است که این مشارکت دست‌کم در خود آسیای

۱. کنفرانس مطبوعاتی «صدا و سیمای اشیگل خارجه» در مورد نتایج سفر «لی پنگ» به «شین هوا» در ۲۸ آوریل ۱۹۹۴ (به زبان انگلیسی در ۲۷ آوریل ۱۹۹۴) که طی آن از آسیای مرکزی نیز عبور کرده بود.  
۲. مقایسه کنید با:

Stephen Blank, Central Asia's International Relations in the Asian Context, in: Issues & Studies, 32 (May 1996) 5, p.118.

۳. این پنج اصل شامل مصونیت حاکمیت، عدم مداخله در امور داخلی، تساوی رفتار، نفع متقابل گسترش دوستی و مروت است.

مرکزی موجب بروز سوءظن و بدگمانی خواهد شد و موضوع درگیری نیز همچنان مسایل مربوط به خطوط مرزی، کنترل تسلیحات، طرفداری از انتقال فن آوری هسته‌ای و کسب نفوذ در اقتصاد انرژی آسیای مرکزی است.

- چین در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ اعلامیه‌ای رادر مورد کاهش نیروهای مرزی و ایجاد شرایط حُسن همجواری مطلوب به همراه روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای به امضا رساند. نمونه چنین توافقی تاکنون در سراسر آسیای مرکزی وجود نداشته و دارای ظرفیتی است که برای اولین بار منطقه باثباتی را به وسعت ۷۰۰۰ کیلومتر در یک منطقه متشنج به وجود می آورد. در این میان پرسشی وجود دارد مبنی بر آن که این اعلامیه تاکی دوام داشته و چه میزان ارزش دارد و همچنین نظر دول همجواری که این توافقنامه را امضا کرده‌اند با وجود تضمین چین برای پشتیبانی از ثبات، امنیت و یک نظام بین‌المللی جدید عادلانه سیاسی و اقتصادی چیست.<sup>۱</sup>

- در آسیا انرژی، امنیت و گسترش اقتصادی در ارتباط مستقیم با یکدیگر قرار دارند. مصرف و تقاضای فزاینده انرژی در داخل، موجب ایجاد ثبات در منطقه غربی «سین‌کیانگ» و نیز در منطقه آسیای مرکزی می‌گردد؛ این ثبات برای رشد اقتصادی و نوسازی چین حایز اهمیت است.<sup>۲</sup> در حال حاضر روابط چین و آسیای مرکزی از نوع سازنده و با سمت و سوی تجاری است. برنامه‌های جاه‌طلبانه‌ای برای پیوستن چین به شبکه حمل و نقل آسیای مرکزی وجود دارد تا از این طریق نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان و به بازارهای ژاپن و کره جنوبی منتقل گردد.<sup>۳</sup> به علاوه تدابیری اندیشیده شده است که طی آنها با احداث خط آهن، خلیج فارس و اقیانوس آرام به یکدیگر پیوندند.<sup>۴</sup> برای انجام روابط روبه رشد اقتصادی و تجاری، ظرفیت بسیاری حاصل شده است، اما وجود زیرساخت‌های نامطلوب و لزوم صرف هزینه‌های گزاف برای تکمیل آنها، مشکل سرمایه‌گذاری و نوعی عدم اطمینان میان دولت‌ها مانع برقراری این نوع روابط هستند. به‌طور کلی، اندیشه‌های امنیتی با فکر احداث خطوط

۱. مقایسه کنید با: SWB, FE/2902 G/3, 25.4.1997

۲. مقایسه کنید با: Blank, Central Asia's International Relations, p.120.

۳. مقایسه کنید با: Boris Rumer, Central Asia in Transition, Armonk N.Y., 1996, p.7.

۴. مقایسه کنید با: «ایران، ستون دوم همکاری در آسیا»، در: اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۳-۱۳۴، مهر و آبان ۱۳۷۷. (م.)

لوله، گره خورده‌اند. زیرا از یک سو می‌توان از طریق جاده و مسیرهای خط لوله، نیرو و سلاح منتقل کرد و از سوی دیگر این خطوط برای انجام عملیات خرابکاری اهدافی آرمانی محسوب می‌شوند.

- جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای مرکزی در حال نزدیک شدن به جهان اسلام می‌باشند. «بازی بزرگ»<sup>۱</sup> کیپلینگ<sup>۲</sup>، گسترش یافته و تعداد بلزبگیران آن روبه افزایش می‌باشد. پکن هنوز کارهای زیادی را برای مسکو، واشنگتن، تهران و استانبول باقی گذاشته است؛ از جمله چین در ابتکار عمل پاکستان مبنی بر بحث در مورد مسأله افغانستان به همراه ایران، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان شرکت نکرد.<sup>۳</sup> در سالها و ماههای گذشته، رهبری چین در مورد افغانستان هیچ اظهارنظری نکرده، اما در ۱۹۹۷ درگیر رخدادهای عظیمی نظیر استرداد هنگ‌کنگ و تشکیل پانزدهمین اجلاس عمومی حزب کمونیست چین بوده است. پکن برای ایفای نقش واسط میان روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی به هیچ وجه تعجیل نمی‌کند، زیرا نمی‌توان این دو طرف را وارد یک مسیر مشترک کرد. روسیه طالبان را رد کرده است، این گروه با افراط‌گرایی و تمایل شدید برای تشکیل دولتی با رهبری اسلامی نیز، نمی‌تواند نماینده مطلوب پکن در کابل باشد؛ اما آمریکا از طالبان حمایت کرده است. پاکستان نیز (چه بسا با توافق مسکوت با واشنگتن) از طالبان پشتیبانی کرده که تأثیر آن تنها وخامت روابط پاکستان و چین بوده است.

- چین عضو شورای امنیت سازمان ملل است و در ۱۸ نوامبر ۱۹۹۶ در اجلاسی که برای بررسی مسأله افغانستان در سطح معاونان و وزراء در نیویورک تشکیل شد، شرکت کرد،<sup>۴</sup> با وجود آنکه از یک جایگاه مخصوص برخوردار نبود. شرکت‌کنندگان در این اجلاس<sup>۵</sup> نمی‌توانستند در مورد پیوستن به طالبان و یا انزوای آن به اتفاق نظر دست یابند؛ اما چین و دیگر اعضای شورای امنیت اجازه نخواهند داد که این اقدام مشترک به دلیل تحولات کابل،

1. Great Game

2. Rudyard Kipling

۳. مقایسه کنید با: SWB, FE/2922 A1, 19.5.1997.

۴. مقایسه کنید با:

Barnet R. Rubin, Women and Pipelines. Afghanistan's Proxy Wars, in: International Affairs, 73 (April 1997) 2, p.293.

۵. بجز پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، آلمان، ژاپن، ایران، پاکستان، عربستان سعودی، هند، ایتالیا، ترکیه و پنج دولت آسیای مرکزی نیز در این اجلاس شرکت داشتند.

تبادل خود را از دست بدهد. در پاییز ۱۹۹۷ «اخضر ابراهیمی»<sup>۱</sup>، وزیر امور خارجه سابق الجزایر، ابتکار عمل جدیدی را برای استقرار صلح توسط سازمان ملل پیشنهاد کرد. طی این پیشنهاد از کلیه دولتهای همجوار افغانستان (ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، پاکستان و چین) به علاوه آمریکا و روسیه برای شرکت در یک دیدار غیررسمی دعوت به عمل آمد.<sup>۲</sup> طی سه دیداری که تا این زمان انجام شده نیز هیچ نکته‌ای در مورد جایگاه چین اعلام نشده است. البته این کشور دست به اقدامات خیرخواهانه زده و دارو و کالاهایی را به میزان ۳۶۰ هزار دلار برای تحویل به صندوق کمک به پناهندگان افغانستان در اختیار سازمان ملل قرار داده است که در ماه دسامبر این کمکها توسط هواپیمای سازمان ملل بر فراز پشاور، در منطقه بامیان افغانستان رها شد.<sup>۳</sup>

- از سوی دیگر پکن از طریق نماینده خود در سازمان ملل<sup>۴</sup> سند مربوط به «کنوانسیون منع توسعه، تولید، انبار و کاربرد سلاحهای شیمیایی و نابودی آنها» را در ۲۵ آوریل ۱۹۹۷ به این سازمان ارائه داد و بدین ترتیب ضمن ابراز تمایل به همکاری، قابلیت اعتماد به این کشور را نمایان ساخت.<sup>۵</sup> چین علاوه بر در نظر داشتن منافع خود در این کنوانسیون می خواهد به عنوان یک عضو آگاه به مسئولیتها در سازمان ملل حضور داشته باشد. کارخانجات شیمیایی و تسلیحاتی در شمال غربی چین واقع شده‌اند و منطقه سین کیانگ بزرگترین تولیدکننده کود شیمیایی است. در اینجا خطر دستیابی تجزیه طلبان متعصب و تروریستها به سلاحهای شیمیایی (با تولید غیرقانونی) وجود دارد.

### ۱. چین و روسیه، قدرتهای بزرگ در پیرامون آسیای مرکزی

چین و روسیه مرز مشترکی بالغ بر ۳۰۰۰ کیلومتر با یکدیگر دارند. اتحاد شوروی (ونه آمریکا) از زمان بروز اختلاف در اواخر دهه ۱۹۵۰ بزرگترین خطر برای جمهوری خلق چین محسوب می شده است. در ۱۹۸۶ سخنرانی گورباچف در ولادی وستوک به معنای نقطه عطفی در روابط دو کشور بود. در این میان حجم مبادلات بازرگانی میان چین و روسیه در ۱۹۹۶ بالغ بر حدود هفت میلیارد دلار بود و پکن امیدوار است تا پایان قرن بیستم این میزان به

1. Lakhdar Brahimi

2. Financial Times, 23.12.1997, p.5.

3. SWB, FE/3097 A/1, 9.12.1997.

4. Qin Huasun

5. DW Monitor Asien, No.80, 28.4. 1997, p.2.



۲۰ میلیارد دلار افزایش یابد. البته مناسبات این دو کشور فقط در ارتباط با آسیای مرکزی بفرنج نیست بلکه همواره باید آمریکا در روابط دو کشور مدنظر قرار گیرد. در زمانهای اخیر چین و روسیه به طور مرتب تماسهایی در سطوح عالی داشته‌اند.<sup>۱</sup> به ویژه مسکو (با یک قضاوت کلی) اهمیت بسیاری برای دیدار جیانگ زمین در اواخر آوریل ۱۹۹۷ قائل شد.<sup>۲</sup> در این دیدار طی یک اعلامیه مشترک در مورد تکمیل مشارکت سازنده در مورد همکاری راهبردی اتفاق نظر حاصل شد.<sup>۳</sup>

در اعلامیه «همکاری و مشارکت استراتژیک»<sup>۴</sup> مخالفت آشکار با آمریکا وجود نداشت.<sup>۵</sup> البته طرفین این توافقنامه مخالفت خود را با تلاشهایی که برای عهده دار شدن نقش رهبری جهان صورت گیرند، اعلام داشتند و با هشدار در مورد بلوک بندی نظامی به ضرورت ارائه طرحی نو برای روابط بین الملل در قرن ۲۱ اشاره کردند.<sup>۶</sup> هدف از این توافق حمایت از روند خلع سلاح، ارائه الگویی برای صلح، امنیت و ثبات در اوراسیا و تقویت سازمان ملل و شورای امنیت سازمان ملل بود. پکن پنج رکن همزیستی مسالمت آمیز را به عنوان عنصر اصلی سیاست خارجی خود ارائه داد.

این اعلامیه، اعلام عملکردهای مشترک یا رأی گیری راهبردی نیست، بلکه یک برنامه است؛ به این ترتیب چارچوب کار در «قرن ۲۱» که چین و روسیه در این مقطع می خواهند به جهان بنگرند، تعریف می شود. در اینجا کسب نفوذ سیاسی بر شورای امنیت سازمان ملل و ارائه یک روند مشترک علیه آمریکا مشاهده نمی شود. همچنین این برنامه نمی تواند خود به خود به یک ائتلاف جدید قدرت بینجامد. خصومت عقیدتی و تهدید نظامی دیگر

۱. در این مذاکرات، ادارات روسی تجارت خارجی، کمیسیون روابط روسیه و چین، دفاع، انرژی اتمی و سازمان فضانوردی شرکت داشته‌اند.

۲. مقایسه کنید با: Peking Rundschau, No.18, 6.5.1997.

۳. مقایسه کنید با:

Gudrun Wacker, China und Russland. Auf dem Wey zur «strategischen Partnerschaft», Köln 1996 (Berichte des BIOst, No.41/96), p.3. 4. zhan Lue xie zuo huo ban guan xi

۵. هر کشوری باید بتواند راه گسترش خود را تعیین کند و هیچ کشوری نباید درصدد کسب سلطه باشد. باید یک نظم نوین جهانی و یک طرح امنیتی کلی بدون سیاست بلوک بندی و استراتژی دوقطبی ارائه شود. نقش سازمان ملل باید تقویت گردد و روسیه و چین هر دو آماده تکمیل رابطه خود با آمریکا باشند. مقایسه کنید با: SWB, FE/2902 G/1 vom 25.4.1997; SWB, FE/2904 G/3 vom 28.4.1997; Renmin Ribao. (RMRB) vom 27.4.1997.

۶. مقایسه کنید با: DW Monitor Asien, No.76 vom 22.4.1997, p.7; No.78 vom 24.4.1997, p.1-3.

وجود ندارد، اما باید در مورد مسأله مرزها با مشکل مهاجرت و همکاری نظامی - فنی، یک کار سیاسی مشترک انجام شود. انتقال سلاح از روسیه به نوسازی نیروهای مسلح چین کمک می‌کند و موجب کسب درآمد می‌شود، اما برای درازمدت در واقع مسکو مستقیماً در همسایگی خود، رقیب بالقوه‌ای را تجهیز کرده است.

افغانستان به هیچ وجه حتی در زمان اشغال شوروی، موضوع مهمی در روابط روسیه و چین نبوده و نیست. چین همراه با مصر، عربستان سعودی، پاکستان و آمریکا از جمله دولتهایی است که علیه اشغال شوروی به حرکت‌های مقاومت در افغانستان، کمک‌های نظامی ارسال می‌کرد. نگرانی چین در مورد افغانستان به عنوان نشانه سیاست متجاوزانه و توسعه طلبانه‌ای از سوی شوروی در اواسط دهه ۱۹۸۰، در درجه سوم اهمیت قرار داشت. درگیری‌های مرزی، موضوع کامبوج و افغانستان در این مجموعه سه مؤلفه مزاحم در روابط شوروی و چین محسوب می‌شدند. چین با اشغال افغانستان توسط شوروی و تهاجم ویتنام (متحد روسیه) به کامبوج احساس کرد که مورد تهدید حرکت گازانبری شوروی قرار دارد. در حال حاضر شدت از میزان این نوع درگیری کاسته شده است و یا دیگر وجود ندارد. چین ایفای نقش نظم‌دهنده در جمهوری‌های آسیای مرکزی را به مسکو وا گذاشته است، اما حضور در فضای «آسیای مرکزی بزرگ»<sup>۱</sup> را در آینده تشدید خواهد کرد.

چین برخلاف روسیه، افغانستان را جزء مسلمی از قلمرو خود نمی‌داند؛ اما روسیه بوضوح و به طور تعیین کننده در آنجا حضور دارد. به گفته «نستروشکین»<sup>۲</sup>، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه، این کشور از ابتکار عمل قرقیزستان حمایت می‌کند تا کنفرانس صلحی با حضور کلیه طرفها در بیشکک برگزار شود. با توجه به نیاز پایان دادن به درگیری افغانستان به طور مسالمت آمیز، روسیه نیز از موضع ازبکستان پشتیبانی می‌کند. از زمان شلیک موشک به خاک ازبکستان و گسترش خصومت در دیگر مناطق مرزی<sup>۳</sup> این نگرانی شدت گرفته است.

## ۲. منافع چین و جمهوری‌های آسیای مرکزی

مناسبات چین با آسیای مرکزی که در این زمان متشنج شده و روبه پیشرفت است، بعید نیست تا آن زمان که قدرتها و منافع پکن در شرق آسیا و اقیانوس آرام با یکدیگر عجین

1. Greater Central Asia

2. Nesterushkin

۳. مقایسه کنید با: SWB, FE/3033 A/2, 25.9.1997, Itar-Tass, 23.9.1997.



باشند، ادامه پیدا کند. مبنای استنباط فوق و این پیوند، سفر «لی پنگ»، نخست‌وزیر چین به چهار جمهوری آسیای مرکزی (ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) در ۱۹۹۴ بود؛ یک هیأت اقتصادی نیز او را در این سفر همراهی می‌کرد. «لی پنگ» در کنفرانس مطبوعاتی که در پایان این سفر در ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ در شهر آلمآنی برگزار شد، علاوه بر اشاره به موفقیت سیاسی این سفر، همچنین بر نتایج اساسی حاصل از آن در حوزه اقتصاد تأکید کرد. پکن تنها به دلیل هراس از بی‌ثباتی نیست که از حکومت‌های آسیای مرکزی حمایت می‌کند، بلکه آنها به لحاظ عقیدتی نیز با «الگوی چینی» سازگاری دارند (آزادسازی اقتصاد با رهبری اقتدارطلب و استبدادی).<sup>۱</sup> پیوند بسیاری از نظام‌های اقتصادی آسیای مرکزی با چین به دلیل سابقه مشترک اقتصادی یعنی اقتصاد برنامه‌ای، پیش از دولتهای حاشیه خلیج فارس است. اصلاحات پکن در کارخانجات دولتی و بخش مالی چون الگویی به دقت مدنظر قرار می‌گیرد. توفیق و عدم توفیق در انطباق با اقتصاد چین بر تشدید روابط چین با دول آسیای مرکزی تأثیر می‌گذارد.

کاهش وابستگی اقتصادی به روسیه، خواست مشترک کلیه جمهوری‌های آسیای مرکزی است. رهبری چین از این که اغلب، ترکیب دستگاه جدید رهبری، همان گروه کمونیستی سابق و کهن است، استقبال می‌کند. اعضای این رهبری نظیر «لی پنگ» و برخی از فن‌سالارهای<sup>۲</sup> دیگر چین، در مسکو تحصیل کرده‌اند. سزاوار نیست از این مطلب صرف‌نظر شود که شاید به استثنای ازبکستان، اقتصاد کل منطقه آسیای مرکزی در وضع فاجعه‌باری به سر می‌برد و ادامه سقوط اقتصادی موجب انفجار اجتماعی خواهد شد. بجز در افغانستان با صدور مواد خام، دریافت اعتبارهای بین‌المللی، سرمایه‌گذاری شرکت‌های غربی در بخش انرژی، تجدید روابط اقتصادی با جمهوری‌های سابق شوروی و فعالیت تولیدی براساس آزاد کردن اقتصاد، امکان ممانعت از فروپاشی اقتصادی وجود دارد.

تحول بعدی جمهوری‌های آسیای مرکزی به طرق مختلفی با منافع ملی قدرتهای بزرگ مرتبط است. در صورت بروز بحران و جنگ، روسیه به دلیل نزدیکی جغرافیایی درگیر بیشترین تنش اقتصادی و سیاسی می‌گردد. افراط‌گرایی اسلامی و قاچاق سرگردان و غیرقابل کنترل اسلحه، این دو عامل مهم مزاحم از نگاه چین، تقریباً برای کلیه طرفهای درگیر و نیز دول همجوار ایجاد مزاحمت می‌کنند. از این رو چین و روسیه منافع خود را در برقراری روابط

۱. مقایسه کنید با: Rumer, Central Asia in Transition, p.7.



مسالمت‌آمیز می‌دانند. روسیه دربارهٔ مسایل مورد اختلاف مرزی تسلیم شده و چین تا این زمان تعلق آسیای مرکزی به فضای نفوذ روسیه را به رسمیت شناخته است. در سپتامبر ۱۹۹۵ نمایندهٔ چین در کنفرانس امنیت و همکاری آسیای مرکزی در شهر تاشکند اعلام کرد که ثبات آسیای مرکزی تنها با تشکیل ائتلاف نظامی این منطقه با روسیه تأمین می‌شود و البته چین هم قصد دارد در آن شرکت کند.<sup>۱</sup>

چین معتقد است مانور بزرگ هوا به زمین آمریکا در آسیای مرکزی که در سپتامبر ۱۹۹۷ انجام شد، هیچ کمکی به ایجاد اعتماد نخواهد کرد. چتربازان آمریکایی با سرپرستی ژنرال «جان شی‌هان»<sup>۲</sup> از فراز قزاقستان پایین پریدند تا با نیروهای «حافظ صلح» آسیای مرکزی، ترک (و در مواردی) روس در ازبکستان و قزاقستان دست به مانور بزنند. این تمرین از پیش اعلام شدهٔ نظامی به ابتکار عمل ناتو به عنوان همکاری غیررسمی برای صلح<sup>۳</sup> صورت گرفت. اما سربازان آمریکایی تنها ۲۰۰ کیلومتر از مرزهای چین فاصله داشتند؛ حال پکن با کوچکترین سوءظن نسبت به نفوذ آمریکا در مرزهای ناآرام غربی، دست به مبارزه خواهد زد.

#### الف) قزاقستان

روابط دیپلماتیک چین و قزاقستان در ۱۹۹۲ برقرار شد. در سپتامبر ۱۹۹۵ توافقنامهٔ مرزی میان دو کشور به اجرا درآمد. در ۱۹۹۶ طی دیدار وزیر خارجهٔ چین<sup>۴</sup> و «تکایف»<sup>۵</sup> بر روابط دوستانهٔ سنتی میان دو کشور تأکید گردید. قزاقستان همچنان پشتیبان اتخاذ «یک سیاست چینی»<sup>۶</sup> از سوی پکن است. دیدار «شی هائوتیان»<sup>۷</sup>، ژنرال چینی در اوایل ۱۹۹۷ از قزاقستان و قرقیزستان حاکی از همکاری امنیتی سیاسی بین آنها بود. آزمایشهای هسته‌ای چین در «لوپ نور»<sup>۸</sup> از وجود فشار بر روابط چین و قزاقستان حکایت دارد. هراس قزاقستان علاوه بر خطرهای پرتویی و زیست‌شناسی، از مخاطرات سیاست قدرت است که از این آزمایشها ناشی می‌شود. حکومت چین با فشار قزاقستان در فوریهٔ ۱۹۹۵ طی اعلامیه‌ای، امنیت

۱. همانجا، ص ۸.

2. John Sheehan

3. Partnership - for - Peace

4. Qian Qichen

5. Tokajew

۶. مقایسه کنید با: DW Monitor Asien, 14.12.1996, nach Xin hua vom 13.2.1996

7. Chi Haotian

8. Lop Nor



هسته‌ای را تضمین کرده؛<sup>۱</sup> اما نظرهای انتقادی همچنان وجود داشتند. قزاقستان سعی دارد ورود به بازارهای بین‌المللی انرژی و شبکه‌های حمل‌ونقل را تکمیل کند، اما با رقابت شدید روسیه در این میدان مواجه است. احداث خط لوله‌ای از طریق چین نه تنها دسترسی به بازار آسیا را تسهیل می‌کند، بلکه امنیت روابط بازرگانی خارجی را بالا می‌برد.<sup>۲</sup> چین محصولات صنایع سبک، نساجی، ماشینهای کشاورزی و مواد غذایی را صادر می‌کند. البته از کیفیت برخی محصولات چینی که در رقابت با کالاهای غربی و حتی ترکیه قرار می‌گیرند، نارضایتی فزاینده‌ای وجود دارد. واردات چین از قزاقستان شامل کود مصنوعی، فولاد و تأسیسات ماشینی است. واردات قزاقستان از چین نیز از ۴ درصد در ۱۹۹۰ به ۴۴ درصد در ۱۹۹۲ افزایش یافت. در قزاقستان از طریق سازمانهای ضدچینی و ایفوری، ناراحتی‌هایی حاصل شد که با منع فعالیتهای تجزیه‌طلبانه برطرف گردیدند.<sup>۳</sup>

در ۱۹۹۶ کمیسیونی متشکل از نمایندگان چین و قزاقستان به منظور تنظیم دوجانبه خطوط مرزی تأسیس شد. قزاقستان به دلیل موقعیت، وسعت و ذخایر مواد خام در بین دیگر جمهوری‌های آسیای مرکزی برای چین از اهمیت راهبردی برخوردار است. در مه ۱۹۹۶ طی دیدار «فو کوانیو»<sup>۴</sup>، رئیس ستاد کل چین از قزاقستان بر تحول بلامانع روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور تأکید شد. به علاوه «عمر بجلدیف»<sup>۵</sup>، سخنگوی مجلس اعیان قزاقستان اشاره کرد که دو کشور در بسیاری مسایل از دیدگاهی همانند یا مشابه برخوردارند. چنین اظهاراتی مورد پسند پکن واقع می‌شود. چین نیز قبول کرده است که امکان گسترش افراط‌گرایی اسلامی وجود ندارد.

#### ب) قرقیزستان

در ژوئیه ۱۹۹۶ جیانگ‌زمین و رئیس‌جمهور آقایف توافقنامه مرزی چین و قرقیزستان را امضا کردند. آقایف در این مورد تأکید کرد که تصمیم دارد از فعالیتهای تجزیه‌طلبانه ضدچینی در قرقیزستان ممانعت به عمل آورد و از تمامیت ارضی و وحدت

۱. مقایسه کنید با: DW Monitor Asien, 10.2.1995, nach Xinhua vom 8.2.1995

۲. مقایسه کنید با: Rumer, Central Asia in Transition, p.225

۳. مقایسه کنید با: The Economist vom 23.4.1997

4. Fu Quanyou

5. Umar Bajgeldijew

مجدد و مسالمت‌آمیز چین پشتیبانی کند.<sup>۱</sup> بازرگانی میان چین و قرقیزستان از طریق شهر «تورگات»<sup>۲</sup> و راه آهن چین - قزاقستان صورت می‌گیرد. چین آهن، کود و محصولات چرمی وارد می‌کند و حجم بازرگانی مشترک بین دو کشور در ۱۹۹۴ بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار بود. روی هم رفته بازرگانی و تبادل اقتصادی تقویت می‌شود، اما معاملات کوچک مرزی با قاجاق قابل ملاحظه از مرز قرقیزستان و چین به‌طور موقت ادامه دارد.

### ج) تاجیکستان

بازرگانی میان چین و تاجیکستان از ۳ میلیون دلار در ۱۹۹۴ به ۲۰ میلیون در ۱۹۹۵ افزایش یافت.<sup>۳</sup> جیانگ زمین و رئیس‌جمهور رحمان‌اف در سپتامبر ۱۹۹۶ توافقنامه چین و تاجیکستان را امضا کردند. جنگ داخلی اخیر در تاجیکستان و جنگ کهنه افغانستان در همسایگی آن، هراس چین و مسکو را از بروز رخدادی نظیر بالکان در این منطقه بشدت افزوده است. در این مورد اشاره می‌شود که سیاست خارجی آمریکا، روسیه و چین، آینده فضای بزرگ آسیای مرکزی را رقم خواهد زد،<sup>۴</sup> که البته خواست هند، پاکستان، ایران، عراق، ترکیه و دُول حاشیه خلیج فارس مبنی بر حفظ و تکمیل نفوذ و منافع خود در این منطقه مغایر این مطلب است.

### د) ازبکستان

چین چهار توافقنامه تجاری با ازبکستان، پُرجمعیت‌ترین کشور آسیای مرکزی امضا کرد و طرفین اعلام کردند که «جاده ابریشم نو» را برای برقراری روابط متقابل تکمیل خواهند کرد. دو دولت با وجود آن که هیچ مرز مشترکی با یکدیگر ندارند، اما نگرانی‌هایشان در مورد احیای حرکت‌های افراط‌گرایی اسلامی یکسان است. سیاست محدود چین در مورد مذهب و اقلیتها ممکن است در مناطق اسلامی آسیای مرکزی طرد شود.

نتیجه: دیدگاه‌های مثبت درباره تحول اقتصادی میان چین و فضای بزرگ آسیای

۱. مقایسه کنید با: DW, Monitor Asien vom 5.7.1996, p.2.

2. Turgat

3. DW, Monitor Asien vom 25.4.1997, nach Xinhua vom 23.4.1996.

4. Rumer, Central Asia in Transition, p.14.

مرکزی با تشنجاتی از نوع فرهنگی و سیاسی مذهبی روبرو خواهد شد. در دیدگاههای سیاسی امنیتی سه عامل گروههای تندروی مسلمان، آزمایشهای اتمی چین و منابع انرژی فضای بزرگ آسیای مرکزی با موقعیتهای مخاطره‌آمیز بعدی همراه می‌گردند. چین در صورت تمایل به مشارکت موفقیت‌آمیز در یک نظام باثبات آسیایی، حق ندارد نیاز به امنیت و منافع اقتصادی و نفتی دول دیگر را نادیده بگیرد.

### ۳. بُعد انرژی

توافق چین و روسیه در مورد سرکوب ناسیونالیسم مذهبی و سیاسی در آسیای مرکزی فقط تا زمانی معتبر است که هیچ‌گونه رقابتی بر سر نفوذ در منابع انرژی این منطقه به وجود نیامده باشد.<sup>۱</sup>

رقابت منافع ملی بر سر طرحهای انرژی ممکن است به جای گسترش همکاری موجب افزایش دامنه تشنج گردد. نکته قابل تأمل اینجاست که در آینده درآمد آسیای مرکزی از انرژی در ساختار امنیت آسیا نقش مهمتری نسبت به جزایر «سپراتلی» خواهد داشت. آسیای مرکزی هنوز هم به پشتیبانی و سیاست روسیه وابسته است؛ اما تلاش برای یافتن طرفهای اقتصادی جدید که به دنبال آن نفوذ سیاسی شان گسترش یابد، آغاز شده است. نا زمانی که حجم بازرگانی و نیاز به سرمایه‌گذاری در منطقه از امکانات روسیه فراتر رود و چین نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در این منطقه گسترش دهد، این موضوع تنها یک مسأله روز خواهد بود.

توالی منافع ملت‌های صنعتی فاقد منابع زیرزمینی اما مرفه و کشورهای فاقد سرمایه اما قادر به استخراج انرژی در آسیای مرکزی به مجموعه‌ای از برنامه‌ها و آرزوها برای احداث خطوط لوله منجر شده است. با توجه به هزینه‌های سنگین، رقابت بر سر منابع پولی، بسیار است. برنامه ایجاد یک «جاده ابریشم - انرژی» در مسیر غرب به شرق تنها یکی از برنامه‌های بسیاری است که برای احداث خطوط لوله گاز در ماورای آسیا ارائه شده‌اند.<sup>۲</sup> براساس تحقیقات ژاپنی‌ها هزینه احداث یک خط لوله از عشق‌آباد ترکمنستان با عبور از «هامی»<sup>۳</sup> و «سیان»<sup>۴</sup> در چین به «کیتاکیوشو»<sup>۵</sup> در ژاپن بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار است.<sup>۶</sup> چین قصد دارد در

1. Blank, Central Asia's International Relation, p.97.

2. Mark J.Valencia, Energy and Insecurity in Asia, in: Survival, 39 (1997)3, p.87.

3. Hami

4. Xian

احداث یک خط لوله ۳۰۰۰ کیلومتری از غرب قزاقستان به «سین‌کیانگ» و یک خط لوله ۲۵۰ کیلومتری از ترکمنستان به ایران مشارکت کند. در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۷ چین و قزاقستان توافقنامه‌ای را مبنی بر استخراج منابع نفتی غرب قزاقستان و احداث خط لوله به امضا رساندند. نظربایف، رئیس‌جمهور قزاقستان از یک «توافقنامه قرن» سخن گفت که هزینه طرح‌های برنامه‌ریزی شده آن بالغ بر ۹/۵ میلیارد دلار ارزیابی شده است.<sup>۷</sup>

چین در پروژه چندمیلیارد دلاری ترکیه - افغانستان - پاکستان برای احداث یک خط لوله گاز که بنا بود در ۱۹۹۸ آغاز شود، شرکت ندارد. توافقی به عمل آمده، قرار بود از ژوئن ۱۹۹۷ با مقامات افغانستان به امضا برسد.<sup>۸</sup> این خط لوله در مسیر شمال - جنوب کشیده می‌شود و منابع انرژی آسیای مرکزی را به بنادر پاکستان متصل می‌کند. آمریکا در حمل و نقل نفت آسیای مرکزی بهترین برگ برنده را در اختیار ندارد، در قزاقستان توسط چین از میدان خارج شد<sup>۹</sup> و حال نیز خود را در برابر همکاری «توتال» و «گاز پروم» فرانسه و روسیه می‌بیند. چین یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان است و نیاز آن به انرژی روبه فزونی است چه بسا نوسازی و اصلاحات اقتصادی آن سست گردد و به ایجاد تنش در سیاست داخلی منجر شود.

منابع انرژی داخلی چین نظیر منابع موجود در «تاریم پکن»<sup>۱۰</sup> واقع در شمال غرب چین بشدت استخراج می‌شوند و حوزه نفتی «تازچنگ»<sup>۱۱</sup> شماره ۲ در «تاریم پکن» (در منطقه خودمختار «سین‌کیانگ اویفور») که بزرگترین منابع بیابانی چین است، بتازگی راه‌اندازی گردید.<sup>۱۲</sup> روی هم رفته با چهار حوزه نفتی دیگر در «تاریم پکن» سالانه حدود ۴/۴ میلیون تن

## 5. Kitakyushu

۶. همانجا، ص ۸۹.

7. SWB, FE/3034 G/4 nach Xinhua und Kazakh Television vom 24.9.1997.

8. SWB, FEW/0485 WA/1 vom 17.5.1997.

۹. چین در حوزه نفتی «نوی اُسن» (Novy Uzen)، دومین منبع غنی آسیای مرکزی از حق انحصاری عمران برخوردار است.

## 10. Tarimbecken

## 11. Tazhong

۱۲. میزان استخراج نفت خام، روزانه بالغ بر پنج هزار تن است. این حوزه نفتی که در ۱۹۹۲ در صحرای «تاکلامانتان» (Taklamantan) کشف شد، حدود ۳۵ کیلومترمربع وسعت دارد و منابع آن بیش از ۹۳ میلیون تن ارزیابی شده است. نفت استخراجی از طریق خط لوله به «کورلا»، واقع در ۵۰۰ کیلومتری این محل منتقل می‌شود.



نفت استخراج می‌شود. <sup>۱</sup> کل نفتی که در «سین کیانگ» استخراج می‌شود (بیش از ۱۴ میلیون تن) بالغ بر ۱۰ درصد کل تولید چین (سالانه حدود ۱۵۰ میلیون تن) است. به این ترتیب چین پنجمین تولیدکننده نفت جهان است. احداث یک خط لوله ۴۲۰۰ کیلومتری در ماورای چین از غرب به شرق، از «کورلا» <sup>۲</sup> در «سین کیانگ» و با عبور از «شانشان» <sup>۳</sup> (مراحل کار در اینجا به اتمام رسیده است) تا «لانچو» <sup>۴</sup> در «گانزو» <sup>۵</sup> آغاز شده است. از آنجا قرار است دو خط لوله، یکی در راستای شرق به «لوئویانگ» <sup>۶</sup> واقع در «هنان» <sup>۷</sup> و دیگری در مسیر جنوب به پالایشگاههای «سیچوان» <sup>۸</sup> منشعب گردد. طبق تحقیقات چینی‌ها این کشور تا پایان ۱۹۹۶ «توافقمه‌هایی ساحلی» <sup>۹</sup> به میزان ۷۷۰ میلیون دلار و توافقمه‌هایی «دوراز ساحل» <sup>۱۰</sup> به میزان سه میلیارد دلار (به گزارش منابع خارجی بالغ بر پنج میلیارد دلار) با شرکتهای خارجی منعقد کرده است.

صور مختلف انرژی حاصل از گاز و نفت و نیز احتمال بروز مخاطرات نظامی و زیست‌محیطی از انرژی اتمی تنها موضوع‌های اقتصادی نیستند که با سیاست خارجی و امنیتی گره خورده‌اند. درگرفتن منازعاتی بر سر آب آشامیدنی در آسیای مرکزی و خاورمیانه نیز موضوع قابل تأملی است. با رشد جمعیت باید وضع کشاورزی بهبود یابد؛ زمینهای کشاورزی به دلیل عواقب ناشی از جنگ و نیز جنگ داخلی، فرسایش یافته و یا مین‌گذاری شده‌اند؛ سامانه‌های آبرسانی کهنه، منهدم شده و یا ناکافی‌اند؛ بسیاری از مناطق در ارتفاعات واقع شده و یا در خشکسالی به سر می‌برند؛ کلیه این عوامل با ظرفیت احتمال بروز برخی از خطرات در یک منطقه بی‌آب همراه می‌باشند.

#### ۴. فلات ملی «سین کیانگ»

از زمان فروپاشی شوروی سرکوب حرکت‌های مستقل مذهبی و قومی در آن سوی مرزهای چین کاهش یافته است، با این حال پکن از احتمال بروز ناآرامی‌های اسلامی در

1. SWB, FEW/0484 WG/6 vom 20.4.1997.

2. Korla

3. Shanshan

4. Lanzhou

5. Gansu

6. Louyang

7. Henan

8. Sichuan

9. Onshore

10. Offshore

«سین‌کیانگ» واهمه دارد. شورش و تلاش برای کسب استقلال تبت، واقع در همسایگی «سین‌کیانگ» موجب تشدید این وضع می‌شود. قریب به نیمی از ۱۶ میلیون نفر سکنه «سین‌کیانگ» را اویغورها تشکیل می‌دهند؛ آنها قومی ترک - مسلمان و خویشاوند ۱۵ میلیون ازبکی هستند، که در سراسر آسیای مرکزی زندگی می‌کنند. به علاوه شش میلیون نفر از چینی‌های «هان»<sup>۱</sup> که بیشتر ساکن شهرها و شامل ۱/۲ میلیون نفر قزاق و ۱۵۰ هزار نفر قرقیز هستند، در «سین‌کیانگ» به سر می‌برند. قرقیزهای «سین‌کیانگ» که چادرنشین یا نیمه چادرنشین بودند، حافظ سنت روح پرستی یا بودایی هستند و در نتیجه به عنوان یک اویغور، ازبک و تاجیک کمتر نسبت به پان‌ترکیسم، پان‌اسلامیسم، بنیادگرایی و افراط‌گرایی حساسیت به خرج می‌دهند.<sup>۲</sup> مقاومت اویغور در مقابل دولت چین، تاریخی طولانی دارد.

جمهوری خلق چین با تعیین ۵۶ «ملیت» یا «اقلیت ملی» در ۱۹۵۰ مبنای «سیاست اقلیت» خود را تعیین کرد. وقتی قومی به عنوان یک «اقلیت قومی» به رسمیت شناخته می‌شد (و یا می‌شود) برایش مزایایی به همراه می‌آورد؛ البته این اتحادیه‌ها نظیر «اتحادیه اسلامی چین» و فعالیتهای آن را پکن هدایت می‌کند. طبقه‌بندی مردم چین برحسب ملیت (مینتسو)<sup>۳</sup> تنها در شرایطی با تاریخ و حقایق جغرافیایی یا برداشت شخصی برخی از سکنه غیرهان چین بندرت مطابقت پیدا می‌کند.

وقتی معیارهای قومی، معیارهای کهن مذهبی و معیارهای جدید جغرافیایی نیز به این موضوع می‌پیوندند، وضع دشوار می‌گردد. فقط تعداد کمی از «هوئی‌ها»<sup>۴</sup>، مسلمان مؤمن و بشدت مقید می‌باشند؛ بسیاری از آنها در خارج از منطقه خودمختار «نینگ‌سیا»<sup>۵</sup> به سر می‌برند؛ «هوئی»هایی هم هستند که خود را میهن پرست چینی می‌دانند.

اویغورهای ازبکستان در زمان اختلاف چین و شوروی از برخی آزادی‌های فرهنگی و سیاسی بهره‌مند بودند؛ گاه آنان به دلیل همین آگاهی خواستار خودمختاری «سین‌کیانگ» و آزادی مذهبی و فرهنگی اویغورها می‌شدند. اما در این مورد دول آسیای مرکزی که هیچ‌گاه با

1. Han

۲. مقایسه کنید با:

Kay Möller, Sicherheitspartner Peking, Stiftung Wissenschaft und Politik, Ebenhausen 1997 (SWP- S 419), p.55.

3. Minzu

4. Hui

5. Nilingxia



مساعادت به ناسیونالیسم اویغوری به بی ثباتی چین کمک نمی‌کنند، این کشور را بیمه کرده‌اند.<sup>۱</sup> اقلیت تاجیک چین به طور متمرکز در تاشقُرگان، منطقه خودمختار تاجیکستان زندگی می‌کنند. پکن به ویژه از نفوذ افراط‌گرایی اسلامی و سلاح از افغانستان و تاجیکستان به این منطقه واهمه دارد.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ چین در اجرای سیاست «مذهب و اقلیتها» تسهیلاتی را قایل گردید و این مسأله از جمله موجب خودآگاهی روبه رشد مسلمانان شد و همچنین سازماندهی فعالیتهایی را که به ناآرامی و سوء قصد منجر می‌گردیدند، میسر ساخت. «سین‌کیانگ» از ۱۹۸۹ مرتب شاهد شورش بوده است. اما در مورد آینده باید به پرسشهای زیر پاسخ داد: ناآرامی‌ها چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند، آیا موجب گسترش هم می‌شوند یا همان شورشهای محلی هستند که همیشه در تاریخ چین وجود داشته‌اند؟ آیا تضارب آرای مسلمانان و «هان»های چین به بروز یک هویت جدید اسلامی منجر خواهد شد یا موجب ایجاد شکافی اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی - اجتماعی در بین آنها می‌گردد؟ آیا این ناآرامی‌ها حاکی از شکست سیاست حزب کمونیست در مورد ملیت است؟ آیا یک سازمان جدید، کارآمد و کاملاً مسلمان کلیه مسلمانان اقوام مختلف را زیر پوشش خواهد گرفت؟ یا با این آشوبها دامنه اختلاف و درگیری بین گروههای مختلف مسلمان گسترش می‌یابد؟ هم‌اکنون در «نینگ‌سیا»<sup>۲</sup>، «گانزو»<sup>۳</sup> و «کین‌قایی»<sup>۴</sup> اختلافاتی میان «من‌هوان»ها<sup>۵</sup> (صوفی‌های سنتی) و اخوان‌های افراطی بروز کرده است.<sup>۶</sup>

در ۱۹۸۹ در سراسر چین تظاهرات اسلامی علیه سلیمان رشدی برگزار شد؛ مراجع چین نیز با تساهل و تسامح با آن برخورد کردند، گاه آن را مورد تأیید قرار دادند و در مواردی هم حتی از آن پشتیبانی به عمل آوردند. شورشهای مسلحانه در «سین‌کیانگ» (۱۹۹۰) برای

۱. در ادامه این موضوع به تفصیل ر.ک. به:

Shireen T. Hunter, *Central Asia since Independence*, 1997, und Keith Martin, *China and Central Asia- Between Seduction and Suspicion*, München 1994 (RFE/RL Research Report 3), p.25.

2. Ning Xia

3. Gansu

4. Qinghai

5. Menhuan

۶. مقایسه کنید با:

Raphael israeli: *A New Ware of Muslim Revivalism in Mainland China*, in: *Issues & Studies*, 33 (Mars 1997) 3, p.23.



ایجاد یک ترکستان شرقی آزاد، آشکارا و به طور مستقیم علیه پکن و حکومت کمونیستی صورت می گرفت. مجاهدین افغانستان به این شورش‌ها اسلحه می‌رساندند. پکن ۲۰۰ هزار سرباز به منظور آرام کردن اوضاع اعزام کرد.<sup>۱</sup> بار دیگر در ۱۹۹۳ شورشهای خشونت‌آمیزی در سراسر «سین‌کیانگ» به وقوع پیوست، و چین رسماً شکایت کرد که «قدرتهای متخاصم خارجی» در قزاقستان و نیز مجاهدین افغانستان، با توطئه چینی زمینه انجام این شورشها را فراهم می‌کنند.<sup>۲</sup> در ۱۹۹۴ جنگهای سختی در حوزه‌های مهم و راهبردی «سین‌کیانگ» درگرفت. در ۱۹۹۶ در اثر شلیک نیروهای مسلح چین ۹ ایغوری کشته شدند و به دنبال آن ۲۰۰۰ نفر دستگیر گردیدند.<sup>۳</sup> در ۱۹۹۷ در جریان تظاهرات تجزیه طلبانه دستکم ۵۰ نفر کشته و قریب به ۱۰۰ تظاهرکننده اعدام شدند<sup>۴</sup>؛ البته بنابه گفته چینی‌ها سه متهم اعدام گردیدند. پس از بمب‌گذاری و بجای ماندن کشته‌های بسیار در اواسط ۱۹۹۷ مبارزه‌ای برای افزایش وحدت خلق (چین) و حذف نیروهای تجزیه طلب در «سین‌کیانگ» درگرفت. سران گروهها، وحدت مارکسیستی در میان ملیتها را تبلیغ می‌کردند، عملکرد رسانه‌ها نیز با پخش برنامه‌هایی در همین راستا بود، کارمندان دولت و ادارات ناگزیر از شرکت در سخنرانی‌ها و مجامع بودند. پکن فعالیت اسلامی را محدود و ممنوع می‌کند تا از گسترش حرکت‌های مربوط به تجزیه کشور جلوگیری شود و به این ترتیب ماجرایی همچون در اینجا تکرار خواهد شد.<sup>۵</sup>

## ۵. چین و هند، رقبای جنوب

روابط هند و چین (مستقل از بحرانهای آسیای مرکزی) چندان مطلوب نبوده، اما از چند سال پیش بهبود یافته است. علاوه بر همکاری اقتصادی و نظامی برنامه‌هایی به منظور همکاری در زمینه هوا و فضا نیز تنظیم شده است. دیدار نظامیان عالی‌رتبه به ایجاد اعتماد

۲. همانجا، ص ۳۹.

۱. همانجا، ص ۳۰.

۳. مقایسه کنید با:

Möller, China's Interessen, p.61, nach Jane's Intelligence Review, 8 (September 1996) 9, pp.417-422.

۴. مقایسه کنید با: همانجا، ص ۶۱.

nach Ming Pao vom 18.2.1997, in: SWB, FE/2840/G1-2 vom 11.2.1997.

۵. مقایسه کنید با: Israeli, A New Wave of Muslim Revivalism, p.40/41

متقابل کمک می‌کند؛ اما این موضوع مانع از استقرار ایستگاههای جاسوسی در جزایر برمه، واقع در مقابل جزایر «آندامان» هند و تکمیل پایگاههای نیروی دریایی در برمه از سوی پکن نمی‌شود. با کمکهای پیاپی چین به اجرای برنامه هسته‌ای پاکستان حوزه تشنج دیگری میان هند و چین پدید آمده است و سرانجام مشکلات کهنه‌تر دیگری نظیر فضای نفوذ دو دولت در هیمالیا، سیاست چین در تبت و برنامه اتمی چین بین دو کشور وجود دارد. عملکرد افغانستان در روابط هند و چین ایفاگر نقش نوعی نمایندگی است. ورود ارتش شوروی به افغانستان تأثیر جانبی نامطلوبی برای هند بجای گذاشت. با توجه به اینکه اتحاد شوروی که رقیب مشترک هند و چین است، روابط دو کشور گسترش پیدا کرد و نفوذ چین در منطقه فزونی گرفت.

دیدار جیانگ‌زمین در دسامبر ۱۹۹۶ از هند و پاکستان به‌طور سمبلیک در سطوح منطقه‌ای و دوجانبه از اهمیت بسیاری برخوردار بود. چین با کنار گذاشتن موضوعهای مورد جدل، و تأکید بر مشترکات، به‌طور موفقیت‌آمیزی علاقمندی خود را به ایجاد الگویی از روابط دوستانه در منطقه به نمایش گذاشت.<sup>۱</sup> اما باید دیپلماسی دیدار سران بین هند و چین از نظر جهت‌گیری بعدی هند ملاحظه شود. توجه پکن به جهت‌گیری دهلی است که آیا سمت و سوی کشورهای روبه پیشرفت آسیای شرقی را به خود می‌گیرد یا به دول آسیای مرکزی و یا حتی به دول منطقه خلیج فارس تکیه می‌کند. مورد نخست برای رقبای چین پیامدهایی در زمینه اقتصاد سیاسی به همراه می‌آورد و در حالت دوم بلوک قدرتی از دول آسیای مرکزی علیه چین به وجود می‌آید که البته قابلیت پذیرش و دوام چنین اتحادی جای تردید دارد.

نتیجه: دیدگاههای سیاسی امنیتی، نقش به نسبت کمتری در روابط دو دولت در آسیا ایفا می‌کنند که موجب افزایش رقابت اقتصادی سیاسی می‌گردد. در صورتی که موضوع پذیرش بین‌المللی و سرمایه‌گذاری مطرح باشد، هند اولویتهایی را شامل حکومت دموکراسی، دولتی به نسبت بی‌طرف و ارتشی با کارمندان انگلیسی‌زبان و به‌خوبی آموزش دیده، نسبت به چین خواهد داشت.

۱. مقایسه کنید با:

## ۶. ارتباطات دیرین چین و پاکستان و تعارضهای نو

پاکستان از ۱۹۵۹ برای چین متحدی حایز اهمیت بر علیه هند و روسیه بوده است. روابط دوستانه میان جمهوری خلق چین و پاکستان، سنتی به نسبت طولانی دارد. پکن به لحاظ اقتصادی، فن آوری و نظامی از اسلام آباد پشتیبانی می کند و در مباحث ژردغدغه بین المللی در مورد حقوق بشر، ثبت و تایوان، تکیه گاهی برای آن است. بروز حرکت های اسلامی و حمایت پاکستان از آنها تا حدی موجب سردی روابط این دو کشور گردید. منافع و انتظارات چین و پاکستان در آسیای مرکزی در تعارض با یکدیگرند. پاکستان خواستار یک جامعه اقتصادی، مذهبی و فرهنگی هماهنگ در منطقه است؛ اما برای پکن مسایل اقتصادی (تجارت و مواد خام) و ثبات سیاسی امنیتی حایز اهمیت است. از دید چین، پاکستان حتی به طور موردی نباید به یک مسأله سیاسی امنیتی بدل شود. پیدایش یک بلوک اسلامی اقتصادی و دفاعی که دامنه آن از پاکستان تا قزاقستان و ترکیه گسترده باشد، یک مشکل محسوب می شود. پکن در درازمدت هم، اگر حس کند که منافع آن کشور در خطر است، از اندیشه همکاری در زمینه جغرافیای راهبردی و خطر بروز مشکلاتی با اسلام آباد بیم خواهد داشت.<sup>۱</sup> چین نمی خواهد یک بلوک اسلامی فرهنگی و تجاری در جوار خود داشته باشد و در آینده نیز بر سر توزیع ارتباطات و جریان انرژی با پاکستان (و ایران) رقابت خواهد کرد.

«کیان کیچن»، وزیر امور خارجه چین در اجلاس عمومی سازمان ملل در نیویورک از جمله با همتای پاکستانی خود، «گوهر ایوب خان» ملاقات کرد. در گزارش های چین این دیدار نیز نظیر دیدارهای دیگر منظور گردیده و به طور کلی نوشته شده است: «... گفتگوی پیاپی و مستمر می تواند موجب ارتقای گسترش روابط چین و پاکستان گردد».<sup>۲</sup> ولی با متنی که از رادیو پاکستان قرائت شد، به نظر می رسد که از نگاه آنها این دیدار از جایگاه حایز اهمیت و درجه اولی برخوردار باشد: «... موجب تغییر دیدگاهها در مورد اوضاع رایج بین المللی، گفتگوی هند و پاکستان و پیشرفت اوضاع در افغانستان گردید».<sup>۳</sup> به علاوه در مورد دیدار

۱. مقایسه کنید با: Blank, Central Asia's Internatioanl Relations, p.118.

2. «... frequent dialogue would promote the development of relations between China and Pakistan».

3. «... exchanged views on the current international situation, India- Pakistan dialogue and developments in Afghanistan».



«محمد نواز شریف»، نخست‌وزیر پاکستان از چین در ژانویه ۱۹۹۸ مذاکره شد.<sup>۱</sup> از مجموع این مطالب تنها دو نتیجه حاصل می‌شود، پکن منحصراً دوستان خود را برمی‌شمرد<sup>۲</sup> و پاکستان در پی یافتن تکیه‌گاهی است. سرانجام هند و روسیه زمان تعیین شده برای توافقنامه مشترکی را که در سال ۲۰۰۰ به اجرا درمی‌آید تا ۲۰۲۰ تعیین کردند.

«لی پنگ» به مناسبت دیدار رئیس‌جمهور «لغاری»، از پکن بر اهمیت همکاری اقتصادی بین دو کشور تأکید ورزید و اظهار داشت که این همکاری باید تحت شرایط اقتصاد باز هرچه بیشتر تکمیل گردد. چین ارائه کمک‌های مالی را به پاکستان تضمین می‌کند، در مورد همکاری سیاسی در منطقه و نیز در مسایل بین‌المللی بجز موضوع عدم ادامه گسترش فن‌آوری هسته‌ای<sup>۳</sup>، بین دو طرف توافق نظر وجود دارد. «لغاری» اعلام کرد که کشور وی از روند صلح سازمان ملل حمایت می‌کند و به گفتگوی گروه‌های داخلی افغانستان معتقد است. برای پاکستان، صلح درازمدت در افغانستان، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، زیرا ۱/۴ میلیون نفر پناهنده مزاحمت عظیمی برای این کشور محسوب می‌شوند و کلیه راه‌های تجاری به آسیای مرکزی از افغانستان (یا استان «سین‌کیانگ» چین) می‌گذرند.<sup>۴</sup> می‌توان چنین فرض کرد که پکن، حضور پاکستان در افغانستان را برای صلح، روی هم رفته با نیک‌اندیشی اما حفظ فاصله خواهد پذیرفت. اگر نبردهای افغانستان و یا جنگ داخلی در دیگر دول منطقه به آرامش نینجامد، موج پناهندگان به چین نیز خواهد رسید.

## ۷. مسأله افغانستان

ترکیب حوزه بین‌المللی متشنج، و منطقه‌ای روی هم رفته بی‌ثبات، نگرانی‌هایی هستند که به احتمال زیاد، پکن را به هوشیاری و مراقبت وا می‌دارند. مرز مشترک بسیار کوتاهی که در یک منطقه کوهستانی صعب‌العبور و مرتفع (حدود ۵۰۰۰ متر) قرار گرفته، فاقد گذرگاه و مسیر تجاری حایز اهمیت است. دالان «و خان» مدتها به عنوان یک مسیر حمل و نقل

1. SWB, FE/3036 G/4 vom 29.9.1997, nach Xinhua vom 22-27.9.1997; SWB, FE/3037 A/6 vom 30.9.1997, nach Radio Pakistan vom 27.9.1997.

۲. این فهرست علاوه بر پاکستان شامل شیلی، مکزیک، اروگوئه، بولیوی، برزیل، آفریقای جنوبی، انیبوی، نپال، چین، اسلوانی، لهستان و پرتغال است.

۳. مقایسه کنید با: DW Monitor Asien, No.83 vom 2.5.1997, p.2.

۴. مقایسه کنید با: SWB, FE/2907 G/4 vom 1.5.1997.

مطرح بود و از طریق آن چین به پشتیبانی از حرکت مقاومت افغانستان می‌پرداخت. وقتی با اشغال شوروی این مسیر بسته شد، سلاح و کالا از طریق شهر پشاور پاکستان به افغانستان ارسال می‌گردید. اشغال دالان و خان به دست نیروهای شوروی، مزیتی کوچک اما کاملاً نهانی برای پکن دربر داشت یعنی به این ترتیب راه نفوذ تجزیه طلبی اسلامی - ضد چینی به «سین کیانگ»، استان غربی چین مسدود شد. چین در طول تاریخ خود، بخوبی با فقر آشناست و می‌داند که با سقوط کشور و استقرار حکومتی جنگ طلب یک کشور می‌تواند در ورطه فقر و فلاکت و مصیبت فرو رود. افغانستان با وجود آن که کابوین تاریخی و ویرانگر ترک تازی‌های مغولان از شمال و غرب چین را تکرار نکرد، اما سایه جنگ را بر «سین کیانگ» گسترده. پکن هیچ‌گونه اظهار نظر مستقیم یا غیرمستقیمی در مورد افغانستان نکرده است و به احتمال در آینده نیز هیچ اقدامی نخواهد کرد. طالبان از نگاه پکن، بزرگترین شری است که تاکنون بر کابل حاکم شده است. اما ارائه هزینه‌ها و مخارج لازم برای تغییر این وضع هیچ‌گونه ارتباطی با دستیابی به توفیقی هرچند کاملاً نامطمئن ندارد. چین نه منابع مالی زیاد در اختیار دارد و نه به این موضوع علاقمند است که برای حفظ ثبات، از ذخایر و منابع استفاده کند.

طی گفتگوهای انجام شده میان ایران، پاکستان و روسیه معلوم شد که قدرتهای منطقه خواهان حل و فصل جنگ داخلی افغانستان از طریق سیاسی هستند. برای این درگیری هیچ‌گونه راه حل نظامی وجود ندارد و ادامه جنگ به معنای تسریع سقوط کشور است. معلوم نیست آیا چین در مورد دست زدن به چنین تلاشهایی اظهار نظر خواهد کرد و یا حضور تعیین کننده خواهد داشت و اگر پاسخ مثبت باشد، چگونگی این اقدام روشن نیست. از سویی می‌توان پذیرفت که چین به ادامه جنگ علاقمند نیست چون می‌خواهد مانع از گسترش مسأله پناهندگان و انتقال ناگهانی درگیری‌های قومی و مذهبی گردد؛ اما از سوی دیگر امکان دومی نیز وجود دارد، یعنی شاید پکن بر این نظر باشد که گروههای قومی و اسلامی در خارج از قلمرو دولتی چین مشغول درگیری‌ها و اصطکاکهای کوچک شده‌اند و این وضع از گسترش عملیات آنان به «سین کیانگ» ممانعت خواهد کرد. چه بسا چین به دقت تحول روابط بسین ترکیه و طالبان را زیر نظر گرفته است. فعالان سازمانهای اویغوری ضد چینی که به ترکیه تبعید شده‌اند و در آنجا فعالیت می‌کنند، بر روابط چین و ترکیه فشار می‌آورند. برای پکن مهم آن است که سازمانهای تجزیه طلب اسلامی بار دیگر در افغانستان پشتیبانی نشوند. دیدار هیأت طالبان از ژاپن در ژوئیه ۱۹۹۷ به منظور گفتگو با نمایندگان وزارت خارجه و پارلمان این

کشور که به لحاظ سیاسی و جغرافیایی در فاصله بسیار دوری قرار گرفته است، شگفت آور بود.<sup>۱</sup>

چین روی هم رفته افغانستان را در چارچوب سیاست خود در آسیای مرکزی مشاهده می‌کند و تنها کارکرد مازاد آن را نوعی نمایندگی برای لطمه به کشورهای ثالثی نظیر روسیه می‌داند. از این رو چین (همراه با دیگر کشورها) از نیروهای مقاومت افغانستان در زمان اشغال شوروی بشدت حمایت می‌کرد. در ۱۹۸۵ چین به ارسال‌کننده اصلی موشکهای زمین به زمین «کرم ابریشم» تبدیل شده بود.<sup>۲</sup> پس از خاتمه عقب‌نشینی شوروی، پکن ارسال سلاح را متوقف ساخت. امروز چین در این مورد با دو مشکل عمده روبرو است؛ یکی افغانستانی بنیادگرا که تمایلات مشابهی را در چین (حتی اگر غیرمستقیم باشد) برمی‌انگیزد و دیگر قاچاق مجدد سلاح و تحویل آن به مبارزان مستقل مسلمان در چین. از ۱۹۸۹ پکن سیاست بازدارندگی را در پیش گرفته است و در مورد افغانستان محتاطانه عمل می‌کند. از این رو دولت مجاهدین را به رسمیت نشناخت؛ زیرا این گروه نماینده کلیه گروههای افغانستان و نیز مورد قبول همه آنها نبود. همچنین این کشور حکومت قاچاقچی (مواد مخدر و سلاح.م.) کابل را در ۱۹۹۲ نپذیرفت. تنها تردید چین برای به رسمیت شناختن آن در مورد ثبات کشور بود. البته به نظر می‌رسد که جمهوری خلق چین در آینده خیلی نزدیک طالبان را به رسمیت بشناسد؛ بین پکن و طالبان روابط خوب یا نزدیک وجود ندارد. به گزارشهای داخلی چین<sup>۳</sup> طالبان از مسلمانان منطقه سین‌کیانگ پشتیبانی نمی‌کنند و این مطلب به معنای آن است که ارتباط جغرافیایی بسیار کمی میان دو کشور وجود دارد؛ ارتباط سیاسی طالبان و مسلمانان چین نیز به همین نسبت بسیار اندک است؛ و خان، این محدوده مشترک و بسیار کوچک مرزی، غیرقابل عبور است و طالبان نمی‌خواهند در امور داخلی دول دیگر مداخله کنند.

۱. مقایسه کنید با: SWB,FE/2980 E/1 vom 25.7.1997, nach Radio Voice of Sharia, Kabul

۲. مقایسه کنید با: Möller, China's Interessen in Westasien, p.12.

۳. مقایسه کنید با: SWB,FE/2901 A/1 vom 25.4. 1997